



واکاوی آثار بی‌عفتی بر حقوق مالی زوجه در قرآن کریم

فرج‌الله هدایت‌نیا*

چکیده

واژه «فحشاء» و مشتقات آن از واژگان پُرتکرار در آیات قرآن کریم است. در بعضی آیات، واژه «فاحشه» با قید «مبینه» منشأ آثاری در حقوق مالی زوجه شناخته شده است. مطابق آیه ۱۹ سوره نساء، «فاحشه مبینه» از موارد استثنای حرمت عَضَل به‌شمار می‌آید و شوهر بر اساس آن می‌تواند بر همسرش سخت بگیرد تا بخشی از مهر را بازستاند. همچنین در آیه نخست سوره طلاق، «فاحشه مبینه» بر حق سکناى مطلقه رجعی مؤثر و باعث اسقاط آن می‌گردد. درباره چستی «فاحشه مبینه» در آیات مذکور میان مفسران و فقها گفت‌وگوهای فراوانی درگرفته و آرای متفاوتی ازسوی آنان اظهار شده است؛ مانند مفهوم کلی گناه، نشوز، اعمال منافی عفاف، اعمال موجب حد و ایذاء خانواده شوهر. پژوهش حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر سیاق آیات و مؤیدات روایی به این نتیجه دست یافته است که اعمال منافی عفاف سبب تقلیل مهر و اسقاط حق سکناى زن در دوره عدّه رجعی است.

واژگان کلیدی: عفاف، فاحشه مبینه، عضل، حقوق مالی زوجه.

مقدمه

کلمه «عَفَاف» در لغت به معنای منع یا خودداری از حرام (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲/ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰۵/ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۰۱) یا عمل نارواست (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳). این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات کاربردهای گوناگونی دارد که از جمله آن «پاکدامنی» یا حفظ دامن از آلودگی شهوانی است. مقصود از «بی‌عفتی» در عنوان مقاله، مفهوم مخالف آن یعنی اعمال منافی پاکدامنی است. از این معنا در برخی آیات قرآن کریم به «فحشاء» تعبیر شده است. واژه فحشاء در لغت به معنای تجاوز از حد و اندازه است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۱۴/ زمشخوری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۱/ مقرئ فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۶۳) و در ادبیات دینی در امور ناخوشایند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۷۸) و مفهوم کلی گناه به کار می‌رود (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۵۳)؛ زیرا گناه تجاوز از حدود شرعی است. واژه فحشاء یا فاحشه در قرآن کریم در اعمال منافی عفاف به کار رفته است (ر.ک: اعراف: ۸۰/ نساء: ۱۵/ اسراء: ۳۲).

در بعضی آیات قرآن کریم واژه «فاحشه» با قید «مبینه» به کار رفته است؛ از جمله مطابق آیه ۱۹ سوره بقره، شوهر نباید همسرش را در تنگنا قرار دهد و آزار رساند تا مه‌ری که به او داده است، بازستاند، مگر اینکه مرتکب فاحشه آشکاری گردد: «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ...». همچنین در آیه نخست سوره طلاق با اشاره به حق سکناى زن در دوران عده طلاق رجعی آمده است: آنان را از منزل‌شان بیرون نکنید و آنان نیز منزل‌شان را ترک نکنند، مگر اینکه مرتکب فاحشه آشکاری شوند. مطابق این آیات، فحشاء مبینه در حقوق مالی زن یعنی مه‌ر و نفقه وی (حق سکنی) تأثیر منفی دارد.

مسئله اصلی که نوشتار کنونی در صدد بررسی آن است، مفهوم و مصداق یا مصادیق اصطلاح ترکیبی «فاحشه مبینه» در آیات مذکور است. در حقیقت مسئله آن است که ظهور چه عملی از سوی زوجه در دوران زناشویی یا عده طلاق رجعی باعث تقلیل مه‌ر یا اسقاط حقوق مالی زوجه می‌شود؟ درباره این پرسش، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ بعضی آن را به مفهوم کلی گناه، بعضی دیگر به نشوز، گروهی دیگر به اعمال منافی عفاف و برخی به اعمال موجب حدّ تفسیر کرده‌اند. فرضیه پژوهش حاضر آن است که مقصود از اصطلاح مذکور، اعمال منافی عفاف است. مبتنی بر فرضیه مذکور، در صورتی که زن مرتکب عمل منافی عفاف گردد، شوهر می‌تواند خواهان

استرداد مهر شود. همچنین اگر معتدّه رجعی مرتکب چنین عملی شود، حق سکناى خود را از دست می‌دهد. پرسش‌های ذیل نیز درباره موضوع پژوهش مطرح است:

۱. منظور از قید «میّنه» در اصطلاح مذکور چیست؟ آیا مقصود از آن فاحشه ثابت شده است یا فاحشه‌ای که آشکار است؟
۲. تأثیر فاحشه میّنه بر میزان مهر چقدر است؟ آیا شوهر می‌تواند همه مهر را استرداد نماید یا بخشی از آن را؟
۳. اگر مقصود از «فاحشه میّنه» اعمال منافی عفاف یا مطلق اعمال حدی باشد، پس از اجرای حدّ، زن معتدّه به خانه بازگردانده می‌شود یا عمل مزبور موجب سقوط حق سکناى وی می‌گردد؟
۴. آیا حکم مذکور در آیات به اعمال منافی عفاف تعزیری نیز قابل تسری است یا ویژه اعمال حدّی است؟

نویسنده درباره مسئله اصلی نوشتار و مسائل مرتبط با آن به پژوهش مستقلی برنخورده است؛ جز مقاله‌ای از آقایان سیدمحمد رضوی و سیدعلی رضوی با عنوان «گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین» که در پژوهشنامه زنان (ر.ک: رضوی و همکاران، ۱۳۹۶) منتشر شده است. هرچند بعضی مباحث مقاله مذکور با نوشتار کنونی مرتبط بوده، ولی موضوع آن متفاوت است.

تحقیق پیش رو برای بررسی مسائل مذکور و پاسخ به آنها در دو قسمت سازماندهی می‌گردد؛ ابتدا تأثیر «بی‌عفتی» بر مهر در طلاق خلع و سپس تأثیر آن بر حق سکناى مطلقه رجعی.

۱. «بی‌عفتی» و مهر در طلاق خلع

عقد نکاح زوجه را مستحق مهر می‌نماید؛ خواه طرفین در عقد مهر را تعیین کرده یا آن را مسکوت گذاشته باشند. حتی شرط عدم مهر نیز حق زن را از میان نمی‌برد و زن پس از عقد و وطی، مستحق مهرالمثل می‌گردد. در نتیجه با عقد ازدواج، ذمه شوهر به مهر مشغول می‌گردد و وی متعهد می‌شود آن را بپردازد. مرد حق ندارد همسرش را تحت فشار قرار دهد تا مهری را که به وی داده است، پس بگیرد. باین حال ارتکاب فحشای آشکار، حق زوجه را بر مهر تحت تأثیر قرار می‌دهد. ادله این مسئله نخست در قرآن کریم و سپس در روایات بررسی می‌شود.

۱.۱. حرمت عَضَل و استثنائات آن در قرآن کریم

عضل در لغت به معنای بازداشتن و در تنگنا قرار دادن است و به لحاظ فقهی در دو معنا به کار می‌رود: معنای نخست، بازداشتن دختر از ازدواج با همتای خود توسط ولیّ (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۱۷) و دیگری سخت‌گرفتن بر همسر و در تنگنا قرار دادن است. مقصود از عضل در مباحث این قسمت، معنای دوم است.

۱.۱-۱. حرمت عضل در قرآن کریم

در شرایط عادی مرد حق ندارد همسرش را تحت فشار قرار دهد تا مهری را که به وی داده است، پس بگیرد. در آیات ۲۰-۲۱ سوره نساء با اشاره به این مطلب این‌گونه آمده است:

و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مال فراوانی [به‌عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا آن را با تکیه به تهمت و گناهی آشکار پس می‌گیرید؟! و چگونه آن را پس می‌گیرید، درحالی‌که به یکدیگر رسیده‌اید و آنان از شما پیمانی محکم گرفته‌اند.

افزون‌براین در قسمتی از آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است:

الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا...: طلاق دو بار است و پس از دو بار یا نگهداری به شایستگی یا رهاکردن با احسان و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید.

مطابق بیان قرآن کریم در آیه مذکور اگر مرد بنا دارد همسرش را در علقه زوجیت خود نگه دارد، باید «به‌معروف» با وی رفتار نماید و اگر قصد دارد وی را طلاق دهد، باید «به‌احسان» او را رها سازد. در آیه کریمه «امساک» به‌معروف و «تسریح» به‌احسان مقید شده است. در این اختلاف تعبیر نکته لطیفی وجود دارد و آن این است که امساک و تسریح به شکل‌های گوناگونی ممکن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۴):

۱. امساک اضرائی و به‌معروف: در آیه ۲۳۱ سوره بقره، امساک اضرائی ممنوع شده است؛ زیرا

امساک اضرائی از نظر عرف منکر است، درحالی‌که شوهر باید همسرش را به‌معروف نگه دارد.

۲. تسریح به‌ایذاء، به‌معروف و احسان: از آیات قرآن کریم استنباط می‌شود که طلاق به سه

شکل ممکن است واقع گردد؛ شکل نخست آن طلاق ایذائی و آن طلاقی است که شوهر همسر

خود را به منظور اعمال غضب و داغ دل گرفتن طلاق دهد. این نوع طلاق منکر است. نوع دوم طلاق به معروف است و آن طلاقی است که در عرف مردم متعارف بوده و جمله «سَرَّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» در آیه ۲۳۱ سوره بقره ناظر به این نوع طلاق است. نوع سوم طلاق به احسان در آیه ۲۲۹ سوره بقره است. احسان بالاتر از معروف است (همو، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۳۴). در طلاق به معروف شوهر حقی از زن ضایع نمی‌کند، ولی در طلاق به احسان، شوهر از طریق نیکی به زن از وی دلجویی می‌کند. ظاهراً آیه ۲۴۱ سوره بقره ناظر به همین نوع طلاق است: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ: زنان طلاق‌گرفته بهره‌ای به شایستگی درخور پرهیزکاران دارند».

مقصود از «متاع» در آیه، هدیه‌ای مالی غیر از مهر و نفقه است که شوهر به همسرش می‌دهد تا از وی دلجویی نماید و جدایی آنان با کدورت و دلخوری نباشد. متعه طلاق، در فرضی که زوجه غیر مدخوله و غیر مفروضه‌المهر باشد، واجب (بقره: ۲۳۶) و در دیگر موارد مستحب است (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳-۱۱۷).

۱-۱-۲. استثنائات حرمت عضل در قرآن

به شرحی که در ادامه بیان می‌شود، بر حکم عدم مشروعیت عضل و جواز بازپس‌گیری مهر استثنائاتی ذکر شده است:

الف) خوف عدم اقامه حدود الهی

استثنای نخست در ادامه آیه ۲۲۹ سوره بقره این‌گونه ذکر شده است:

... وَ لَا جِلْدَ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ... مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد [و طلاق بگیرد]. اینها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید! و هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

ب) ظهور فحشای مبینة از زوجه

استثنای دیگر در آیه ۱۹ سوره نساء این‌گونه بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا جِلْدَ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا

أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید [از مهر] تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند... همان‌گونه که بعضی مفسران اشاره کرده‌اند، آیه ۱۹ سوره نساء مخصص آیه ۲۲۹ سوره بقره است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵). واژه «عَصَلُ» در جمله «لَا تَعْضُلُوهُنَّ» به معنای منع همراه با سخت‌گیری است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۱۶۴). برخی نوشته‌اند: عضله در اصل هر گوشت محکم رگ‌دار است، ولی مجازاً به منع شدید گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۱). این آیه به منظور حمایت و دفع ستم از زنان نازل شده و در آن بر دو مطلب تأکید شده است: یکی نهی از ارث‌بردن از زنان به اکراه و دیگری نهی از بازپس‌گیری مهر آنان. مطابق آنچه در شأن نزول آیه شریفه ذکر شد، یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آنها را به حال خود وامی‌گذازیدند؛ نه آنها را طلاق می‌دادند و نه حقوق آنان را رعایت می‌کردند، به امید اینکه مرگشان فرارسد و اموالشان را تملک کنند. همچنین از عادات زشت آنها این بود که زنان را با وسایل گوناگون تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند؛ به‌خصوص زمانی که زن مهریه سنگینی داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۰/ مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۲۰۶). جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» استثنائی بر دستور دوم است و مطابق آن هرگاه زن، فاحشه آشکاری مرتکب شود، شوهر می‌تواند بر او تنگ بگیرد تا مهر را بازستاند و طلاقش دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵).

۱.۱.۳. مفهوم‌شناسی «فاحشه مبینة» در آیه ۱۹ سوره نساء

واژه فحشاء از ماده «ف.ح.ش» به معنای تجاوز از حد و اندازه است. این معنا در معاجم متعدد دیده می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۱۴/ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۱/ مقرئ فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۶۳)، ولی کاربرد این واژه عمدتاً در امور مکروه و ناخوشایند است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۷۸). برخی نوشته‌اند: کلمه «فحش» بر زشتی و پستی چیزی دلالت دارد (همان)؛ اعم از اینکه آن چیز فعل یا قول باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۶). راغب اصفهانی درباره مفهوم این واژه نوشته است: واژه فحشاء و فاحشه درباره قول یا فعلی به کار می‌رود که زشتی آن زیاد باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲۶). بعضی دیگر مفهوم آن را عام دانسته‌اند و نوشته‌اند: در مطلق گناه به کار می‌رود

(قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۵۳). به هر صورت کاربرد این لفظ در مفهوم گناهان از این باب است که گناه تجاوز از حدود شرعی است. به عبارت دیگر بنده گناهکار پا را از حد شرعی فراتر نهاده و از حدود بندگی تجاوز کرده است.

واژه مبیّنه به دو صورت قرائت می‌شود: کسانی که آن را به فتح یاء قرائت می‌کنند، منظور آنان فاحشه‌ای است که آشکار شده است و کسانی که آن را به کسر یاء تلفظ می‌نمایند، منظورشان فاحشه آشکار است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۱)؛ برای مثال عمل زنا در خلوت انجام می‌شود و آشکار نیست، ولی اگر به طریقی ثابت شود، «فاحشه مبیّنه» است، اما بدزبانی در ارتباط با همسر، آشکار است و «فاحشه مبیّنه» به شمار می‌آید. به نظر بعضی مفسران، مقصود از فاحشه مبیّنه آن است که گناه بودن آن عمل مسلم باشد، نه اینکه گناه علنی باشد؛ بنابراین با مقام اثبات ارتباطی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۹).

۱-۴. مصداق‌یابی اصطلاح «فاحشه مبیّنه» در آیه ۱۹ سوره نساء

در مورد مصداق یا مصادیق «فاحشه مبیّنه» در آیه مذکور دیدگاه‌های متعددی از سوی مفسران و فقیهان مطرح شده است. در ادامه نوشتار، نظریه‌های مطرح بررسی و ارزیابی خواهد شد.

الف) بازخوانی نظریه‌ها

۱. بعضی باتوجه به معنای لغوی و عموم آیه، فحشاء را به مطلق گناهان تفسیر کرده‌اند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۴/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰/ طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۰/ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۸۹). برای این قول، دلیلی جز عموم آیه و مرسله امام باقر^{علیه السلام} اقامه نشده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰). باتوجه به قید «مبیّنه»، حتماً منظور آنان گناهی است که آشکار بوده یا به اثبات رسیده است.

۲. بعضی منابع، فحشاء در آیه مزبور را به «نشوز» تفسیر کرده‌اند. این نظریه به ابن‌عباس نسبت داده می‌شود (همان). بعضی معاصران نیز نوشته‌اند:

تناسب حکم و موضوع می‌فهماند اگر گناه زن در محدوده‌ای باشد که مرد برای آن به زن اموالی داده است، مرد حق استرداد آن اموال را دارد؛ زن برای تشکیل خانواده و همسر بودن از مرد مهریه گرفته است؛ از این رو گفته‌اند که مهریه عوض بضع است... پس اگر در محور مسائلی مانند تمکین و مباضعه، زن فحشای آشکار کند، مرد حق دارد از پرداخت تعهدات مالی به زن خودداری

کند؛ مثلاً اگر زن ناشزه شود و به شوهر تمکین نکند، بر مرد لازم نیست هزینه‌های زندگی او را تأمین کند و همچنین می‌تواند مقداری از مهریه را به نام غرامت از زن بگیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۸).

۳. احتمال دیگری که از سوی بعضی مطرح می‌شود، تفسیر فحشاء مبیّنه به زناست (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۴۳/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۰/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱). برخی نیز آن را به هر عمل منافی عفت موجب حدّ تطبیق داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۰). پس از این خواهیم گفت که گروهی از مفسران و فقیهان، اصطلاح «فاحشه مبیّنه» در آیه نخست سوره طلاق را به همین نحو تفسیر کرده‌اند.

ب) نقد و بررسی نظریه‌ها

تفسیر «فاحشه مبیّنه» به مفهوم عام، گناه دشوار است؛ زیرا اگر کلمه فاحشه در آیه مذکور شامل هر معصیت شود و هرگونه گناهی استثنای حرمت عضل باشد، شوهر می‌تواند بابت هر گناهی مقداری از مهریه او را پس بگیرد و از این راه، بیشتر مردان مهریه همسران‌شان را تصاحب می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۸).

تفسیر اصطلاح مذکور به «نشوز» نیز دشوار است؛ زیرا زن ناشزه استحقاقش را برای نفقه از دست می‌دهد. همچنین مطابق تفسیر مشهور از آیه ۳۴ سوره نساء، شوهر اجازه دارد برای واداشتن زن به تمکین، از روش‌های پنددهی، دوری‌گزینی و تنبیه بدنی خفیف استفاده کند.^۱ با وجود این تجویز عضل برای استرداد مهریه از زوجه بسیار سخت‌گیرانه است. از سوی دیگر اگر مهر را عوض بضع به‌شمار آوریم، شوهر از زمان عقد تا ظهور فحشاء، از همسرش کام جسته است؛ در نتیجه استرداد مهریه به‌علت فحشاء، موجه نخواهد بود. افزون‌بر این نکاح دائم مانند موقت نیست که مهر به‌نسبت مدت عقد تجزیه و تقسیط گردد تا گفته شود بخشی از مهر به‌علت ظهور فحشاء از زوجه کسر گردد.

به نظر می‌رسد انطباق «فحشاء مبیّنه» به زنا یا هر عمل موجب حدّ، مسلم باشد. برای این

۱. درباره نقد دیدگاه مشهور مبنی بر تفسیر نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء به عدم تمکین و در نتیجه تجویز راهکارهای سه‌گانه وعظ، هجر و ضرب برای واداشتن زوجه به تمکین، ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۷-۳۴.

مطلب مؤیداتی وجود دارد؛ مانند تعبیر از زنا به فاحشه در بعضی آیات قرآن (اسراء: ۳۲)،^۱ ظهور عرفی لفظ فاحشه در زنا (شہید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۱۵) و کثرت استعمال واژه فاحشه در معنای زنا (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵). از سوی دیگر با توجه به اینکه حکم مذکور در آیه خلاف اصل است، باید بر مصداق متیقن و محل وفاق اکتفا شود (شہید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۲۱)؛ بنابراین تطبیق اصطلاح مزبور بر زنا مسلم و در سایر موارد محل تردید است.

۱-۲. اثر «بی‌عفتی» بر میزان بذل

درباره میزان بذل یا فدیة در طلاق خلع اتفاق نظر وجود ندارد. به فتوای مشهور فقہا میزان بذل در طلاق خلع ممکن است بیش از مہر باشد و در حقیقت میزان آن به نظر شوهر موکول است. شوهر می‌تواند به کمتر از مہر یا معادل مہر یا بیش از آن رضایت دهد (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۷). این مطلب از نظر فقہی مسلم پنداشته می‌شود و به گفته صاحب جواهر مخالفی در آن دیده نشده است (نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۳، ص ۲۰)، بلکه شہید ثانی این قول را اجماعی شمرده است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۸۶). با توجه به روایات مسئله، اجماع ادعایی مدرکی خواهد بود. باین حال در زمان حاضر برخی به خلاف این نظر گرویده و اظهار داشته‌اند: بذل در طلاق خلع نباید بیش از مہر باشد (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۲۱). آرای فقہای اهل سنت درباره این مسئله یکسان نیست، در حالی که بیشتر آنان خلع به بیش از مہر را جایز دانسته‌اند و گروهی نیز آن را نفی کرده‌اند (ابن‌قدامة، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۷۵). بعضی معاصران آنها نوشته‌اند:

قول راجح بل قول صحیحی که نصوص دین بر آن دلالت دارد این است که در قضیة خلع، شوهر نمی‌تواند بیشتر از آنچه پرداخت نموده، درخواست کند. قرآن کریم عوض خلع را به آنچه شوهر پرداخت کرده - و نه بیشتر از آن - مرتبط ساخته است...؛ بنابراین فشار وارد کردن بر زن و زیان رساندن به او در مقابل گرفتن عوض بیشتر از آنچه پیشتر مرد به او داده بود، چیزی جز نوعی عضل و ظلمی که اسلام آن را حرام کرده، نیست؛ حتی این شیوه از عضل و ظلم جاهلیتی بدتر است؛ به دلیل اینکه آنان زنان را تحت فشار قرار می‌دادند تا به بعضی از آنچه قبلاً به زن بخشیده‌اند، دست یابند، ولی اینان به تمام آنچه داده‌اند، اکتفا نمی‌کنند و قصد اضافات بر آن را دارند! (قرضاوی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۹-۷۱).

۱. «و لا تقرُّوا آلزَّنى إِنَّه کانَ فاحِشَةً و ساءَ سَبیلاً».

در مباحث این قسمت، ابتدا آیات قرآن کریم و آرای مفسران بررسی می‌شود و سپس برای تکمیل مباحث و بررسی دقیق‌تر مسئله، روایات مسئله تحلیل خواهد شد و در نهایت، نتیجه بررسی‌ها را بیان خواهیم کرد.

۱-۲-۱. اثر بی‌عفتی بر میزان بذل در قرآن کریم

دیدگاه‌های مفسران درباره میزان بذل در طلاق به علت فاحشه‌گری زوجه یکسان نیست (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۹/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۶). دلایل نظریه‌های مطرح به شرح ذیل است:

۱. عده‌ای از آیه ۱۹ سوره نساء که پیش از این ذکر شد، عدم جواز خلع به بیش از مهر را استنباط کرده‌اند؛ با این استدلال که مستثنی منه در آیه مذکور «عَصْل» بوده و عصل به معنای منع از بعضی حقوق زن است. در این صورت مستثنی نیز بعضی حقوق زن یعنی قسمتی از مهر خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۴۶/بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۲).

۲. برخلاف نظریه سابق، بعضی خلع به بیش از مهر را مشروع دانسته‌اند؛ زیرا مستثنی در آیه مزبور یعنی «أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» مطلق است و مقید به مهر یا کمتر از آن نشده است؛ در نتیجه خلع به معادل مهر یا کمتر و بیشتر از آن جایز است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸۹).

۳. برخی دیگر به تفصیل قائل شده‌اند و نوشته‌اند: اگر بغض صرفاً از سوی زن باشد و بیم آن برود که نافرمانی کند، دریافت مهر و بیش از آن جایز است، ولی اگر از سوی هردو باشد، در این صورت به کمتر از مهر مجاز می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۹).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نظریه‌های اول و دوم به اطلاق ظاهر آیات استدلال می‌کنند؛ با این تفاوت که نظریه اول به اطلاق مستثنی منه و نظریه دوم به اطلاق مستثنی تمسک جسته است. به منظور تکمیل مباحث، تحقیق در مسئله و نتیجه‌گیری، شایسته است روایات مسئله و دیدگاه‌های فقهای عظام را نیز بررسی کنیم.

۱-۲-۲. اثر بی‌عفتی بر میزان بذل در روایات

به شرحی که در ادامه مباحث ملاحظه خواهد شد، روایات مسئله یکسان نیستند؛ از بعضی از آنها مشروعیت خلع به بیش از مهر و از بعضی دیگر خلاف آن استنباط می‌شود:

۱. از بعضی روایات این‌گونه برمی‌آید که دریافت بیش از مهر در طلاق خلع مجاز است؛ مانند روایت زراره از امام باقر علیه السلام که در آن آمده است: مرد در مبارات، کمتر از مهریه را از زن می‌تواند بگیرد، ولی در خلع هر مقداری که بخواهد یا آنچه را که دو طرف بر آن تراضی نمودند، از زن می‌تواند بگیرد؛ چه به اندازه مهریه و چه بیشتر از آن. متن روایت بدین شرح است: «الْمُبَارَاتَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ وَالْمُخْتَلِعَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَبَا شَاءَ أَوْ مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ مِنْ صِدَاقٍ أَوْ أَكْثَرَ...» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۰۱).

برخی از این روایت به حسنه و بعضی به صحیحه تعبیر کرده‌اند؛ بنابراین سند آن معتبر است (نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۳، ص ۹۰/علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۹۱)، ولی متن روایت تا اندازه‌ای مبهم است؛ زیرا میان دو جمله «مَا شَاءَ» و «مَا تَرَاضِيَا عَلَيْهِ» سازگاری وجود ندارد و به درستی معلوم نیست تردید از راوی بوده، یا هر دو جمله از امام علیه السلام است. در هر صورت در روایت، حکم قاطعی ذکر نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۸). از این اشکال می‌توان صرف نظر کرد و در توجیه آن گفت: اگر زوجین به مهر یا بیش از آن توافق کرده‌اند، به همان عمل می‌شود، در غیر این صورت هر اندازه که شوهر اراده کند، حق دارد از زن دریافت نماید. در عین حال روایت مزبور به دلیل دیگری قابلیت استناد ندارد و آن تعارض بخش نخست روایت با قسمتی از روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است. مطابق بخش نخست روایت مزبور، بذل در طلاق مبارات باید کمتر از مهر باشد: «الْمُبَارَاتَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ»، در حالی که مطابق روایت ابی بصیر، بذل در مبارات می‌تواند مهر باشد: «... وَ لَا يَجِلُّ لِرُؤُوسِهَا أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا إِلَّا الْمَهْرَ فَمَا دُونَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۴۳). این روایت صریح است که در طلاق مبارات، زوج می‌تواند کل مهر یا کمتر از آن را از زوجه بگیرد. برخی فقها به استناد همین روایات فتوا داده‌اند که شوهر می‌تواند در مبارات کل مهر را بگیرد (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۹۱)؛ بنابراین این دو روایت در مورد میزان بذل در طلاق مبارات با یکدیگر معارض‌اند. اکنون پرسش این است که با وجود تعارض بخش نخست روایت زراره با روایت ابی بصیر، بخش دوم آن قابل استناد است و می‌توان از آن حکمی استنباط کرد؟ برخی نوشته‌اند: دو بخش روایت زراره به وسیله «واو» بر یکدیگر عطف شده‌اند و چنانچه معطوف علیه حجت نباشد، معطوف نیز حجت نیست. به عبارت دیگر معطوف دارای معارضه عرضی است (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

از اطلاق بعضی روایات دیگر ممکن است برای مشروعیت دریافت مازاد از مهر استدلال

شود؛ مانند جمله «وَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهَا مَا قَدَرَ عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱۵) و «حَلَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا مَا وَجَدَ» (همان، ص ۳۱۶). مطابق این روایات، شوهر هراندازه بتواند یا هرچه بیاورد، از زن می‌تواند بگیرد. اطلاق جملات «ما قَدَرَ عَلَيْهِ» و «ما وَجَدَ» شامل همه مهر و اموال دیگر می‌شود. اگر برای اطلاقات مذکور مقیدی در روایات دیگر نباشد، به ظاهر آنها می‌توان ملتزم بود. در بند بعدی نوشتار، آنچه ممکن است مقید اطلاق این روایات باشد، تبیین خواهد شد.

۲. از روایات دسته دوم، نفی مشروعیت طلاق به بیش از مهر استنباط می‌گردد. مطابق روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ، ثابت بن قیس باغی را مهر همسرش زینب دختر عبدالله بن ابی کرده و او را به نکاح خود درآورده بود. زن نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: من از ثابت کراهت دارم [و به نقلی از او متنفر هستم]. رسول خدا ﷺ پرسید: آیا حاضر هستی باغی را که از وی گرفته‌ای، برگردانی؟ زن گفت: آری و بیش از این نیز حاضر هستم از مالم به ثابت بپردازم تا طلاق بگیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «أَمَّا زِيَادَةُ مِنْ مَالِكٍ فَلَا وَلَكِنَّ الْحَدِيقَةَ، فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَقَضَى بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الرَّجُلِ، أَمَا بِيَشٍ مِنْ مَالِ خُدَّتِ نَهْ وَفَقَطِ بَاغٍ. زَنْ كُفَّتْ: أَرَى! سَبَسَ بِبَاغٍ بِبَاغٍ بِبَاغٍ وَطَلَّقَ زَنْ بِرْمَرْدٍ حَكَمَ كَرْدَ». این روایت با مضامین متفاوت در منابع اهل سنت و در صحاح آنان ذکر شده است (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۸۵/ دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۸/ قزوینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۶۳). برخی فقهای امامیه نیز به این روایت استناد کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۲)، ولی بعضی بر استدلال به آن اشکال کرده‌اند و گفته‌اند: روایت بر عدم جواز خلع به بیش از مهر دلالت ندارد؛ زیرا شوهر بیش از مهر را مطالبه نکرده و به بازپس‌گیری باغ رضایت داده است. زوجه خود گفت من به بیش از آن نیز راضی به طلاق هستم، اما پیامبر ﷺ به او فرمود: بیش از باغ نیازی نیست. محل نزاع جایی است که شوهر با زوجه به توافق نرسد و خواهان بیش از مهر باشد؛ در نتیجه روایت برای محل نزاع قابل استناد نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۴/ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸۹). این اشکال از قوت لازم برخوردار نیست؛ زیرا از بیان رسول خدا ﷺ مبنی بر «أَمَّا زِيَادَةُ مِنْ مَالِكٍ فَلَا وَلَكِنَّ الْحَدِيقَةَ» در روایت مذکور یا «أَمَّا الزِّيَادَةُ فَلَا» در نقلی دیگر (دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۸) این گونه برمی‌آید که پیامبر مانع زیاده بر مهر شده است. برخی فقهای امامیه از این جمله همین معنا را برداشت کرده‌اند و البته درباره آن اظهار داشته‌اند: جمهور این نهی را به کراهت حمل کرده‌اند (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۶۰۸). عده‌ای

اشکال دیگری مطرح کرده‌اند و گفته‌اند: بر فرض که حدیث مزبور، خلع به زیادی را نهی کرده باشد، نهی در معاملات دلالت بر فساد ندارد (همان/فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸۹).
 دلیل روایی دیگر مسئله، قاعده نفی ضرر است. برخی فقها مشروعیت دریافت بیش از مهر را ضرر فاحش خوانده‌اند: «حَدْرًا مِنَ الضَّرْرِ الْعَظِيمِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۲). مقصود آنان این است که اگر مرد مجاز باشد بیش از مهر را مطالبه کند، او می‌تواند حق طلاق خود را دستاویزی قرار دهد و از این راه زن را در تنگنا قرار دهد و هراندازه بخواهد، از همسرش سوء استفاده مالی کند یا با وجود نفرت زن از او همچنان وی را در علقه زوجیت خود نگه دارد.

۱-۲-۳. نقد و بررسی

تاکنون بیان شد که درباره آیات مسئله و خلع به بیش از مهر، نظریه‌های متعددی میان مفسران و فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد و هریک برای نظر خود ادله‌ای دارند. با اذعان به اینکه مسئله از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده و اظهار نظر درباره آن دشوار است، با ملاحظه مجموع مباحث می‌توان به نظریه ذیل ملتزم شد:

۱. زوج در مسئله مورد بحث (فحشاء مبینة)، بیش از مهر را نمی‌تواند مطالبه کند؛ زیرا با ظاهر آیه ناهمخوانی دارد. از ظاهر آیه شریفه، طلاق به بعضی از مهر استنباط می‌گردد. حتی طلاق به همه مهر نیز منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مهر عوض بضع بوده و شوهر از آن منتفع شده است. از سوی دیگر استرداد مهر خلاف اصل است و در موارد خلاف اصل باید به قدر متیقن بسنده کرد. روایات جواز خلع به بیش از مهر به دلیل ابهامات موجود در متن آن و همچنین وجود معارض قابل استناد نیستند.

۲. آیه شریفه ناظر به مهر می‌باشد و درباره اموالی که شوهر به همسرش در دوران زوجیت بخشیده - مانند جواهرات، املاک و... - ساکت است. شوهر می‌تواند طلاق را مشروط به استرداد اموال خود کند؛ زیرا طلاق بدون آن موجب تحمیل ضرر به اوست. اگر عذر شوهر در طلاق موجه باشد، عدل و انصاف مقتضی آن است که حق وی در هزینه‌های عرفی ازدواج و هدایای دوران زوجیت پذیرفته شود؛ بنابراین قول به عدم مشروعیت دریافت بیش از مهر به صورت مطلق که بعضی معاصران آن را مطرح کرده‌اند (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۲۱)، پذیرفتنی نیست و باعث ضرر شوهر می‌گردد.

۳. از آیه مورد بحث نمی‌توان مشروعیت مطالبه اموال شخصی زن را استنباط کرد؛ زیرا جمله «بَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» ناظر به اموالی است که زن در ارتباط با شوهرش در اختیار دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۵۵). از سوی دیگر استنباط حکم از روایات مسئله نیز دشوار است و همان‌گونه که اشاره شد، این مسئله موجب تحمیل ضرر به زوجه و ایجاد زمینه سوء استفاده از وی خواهد شد. ممکن است گفته شود زوجه مجبور به طلاق نیست و اگر مطالبات مالی شوهر برای وی موجب ضرر است، می‌تواند نپذیرد و در علقه زوجیت شوهر بماند. در پاسخ باید یادآور شد، در فرض شدت کراهت زوجه از شوهر، وی در معرض فساد یا عسرو حرج است. در این وضعیت، ادله نهی از منکر یا نفی حرج، مقتضی وجوب طلاق بر شوهر می‌باشد و با امتناع وی از طلاق، حاکم می‌تواند زوجه را مطلقه نماید (هدایت‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۸۴-۵۵).

۲. «بی‌عفتی» و حق سکنای معتدّه رجعی

فاحشه مبینّه بر حق سکنای مطلقه رجعی نیز تأثیرگذار است و آن را ساقط می‌کند. به‌منظور تبیین این مطلب در قرآن کریم لازم است ابتدا اصل حق سکنای مطلقه رجعی در قرآن و روایات و موضع فقه اسلامی نسبت به آن تبیین و سپس تأثیر فحشاء بر آن تشریح شود.

۲-۱. حق سکنای معتدّه رجعی

در مباحث این قسمت، ابتدا مبنا و ماهیت فقهی حق سکنای معتدّه رجعی و سپس موارد استثنای آن تشریح می‌گردد.

۲-۱-۱. مبناى فقهی حق سکنای معتدّه رجعی

می‌دانیم طلاق به دو نوع بائن و رجعی تقسیم می‌گردد. در طلاق رجعی، زوجیت پس از انقضای عده به‌صورت کامل منحل می‌گردد و تا پیش از آن، حقوق و تکالیفی میان طرفین برقرار است؛ به‌همین دلیل مطلقه رجعیه در حکم زوجه بوده (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۴) و آثار زوجیت در این دوران ثابت است؛ مانند برقراری رابطه توارث، حق نفقه زوجه، جواز ورود شوهر به خلوت زن بدون اجازه، جواز آشکارسازی زینت زن برای شوهر و... (ر.ک: حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۹۸). در آیه نخست سوره طلاق درباره حق سکنای

زن در طلاق رجعی این‌گونه آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ ... لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُورًا: ای پیامبر! چون زنان را طلاق گوید، در عده آنان طلاق‌شان گوید و حساب آن عده را نگه دارید و از پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند ...؛ تو ندانی، شاید خدا [پس از طلاق] کاری از نو پدید آرد.

در آیه شریفه، واژه «بیت» به ضمیر «هن» اضافه شده است و این تعبیر نشان می‌دهد که زن در زمان عده در منزل شوهر حقی دارد؛ به نحوی که گویا منزل خود اوست. از بخش اخیر آیه یعنی جمله «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ ...» استفاده می‌شود که لزوم ماندن زن در منزل شوهر تا پایان عده به منظور ایجاد زمینه رجوع است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۸/طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۳/خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۵۵).

۲-۱-۲. ماهیت حق سکناى مطلقه رجعی

درباره اینکه سکونت در منزل زوجیت در دوران عده «حق» یا «تکلیف» مطلقه است، اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه‌های مطرح درباره مسئله مذکور به شرح ذیل است:

۱. از ظاهر آیه شریفه برمی‌آید که سکونت در منزل زوجیت تا انقضای عده، حق و تکلیف مطلقه رجعی است؛ بنابراین بر شوهر حرام است که مانع سکونت وی گردد و بر زن نیز حرام است جز در مواقع ضرورت، منزل زوجیت را ترک کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۵۸/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۶۱). اگر آنان برخلاف این حکم توافق نمایند، حاکم آنان را منع خواهد کرد؛ زیرا در آن حقی برای خدای متعال است؛ برخلاف حق سکناى زوجه در دوران نکاح که حق زوجین است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۱۴/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۶۱). در بعضی منابع تفسیری آمده است:

گرچه بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به‌هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند و به‌محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند و هم زن خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد؛ زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی فراهم می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۲۲).

۲. برخلاف دیدگاه سابق، برخی فقها حکم عدم خروج مطلقه از منزل زوجیت را ناظر به عدم توافق طرفین دانسته‌اند (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۲). مؤید این نظریه صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام است: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّغَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتُهَا: سزاوار نیست مطلقه بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، تا عده‌اش به پایان برسد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۸۹).

روایت مذکور صریح است در اینکه معتدّه رجعی با اجازه شوهر می‌تواند منزل زوجیت را ترک کند. به نظر می‌رسد روایت با مسئله مورد بحث بیگانه است و مربوط به خروج موقتی زن از منزل می‌باشد، نه ترک دائمی منزل. می‌دانیم که در زمان زوجیت و پیش از طلاق نیز خروج زن از منزل نیازمند اذن شوهر است. باتوجه به اینکه معتدّه رجعی در حکم زوجه است، حکم مذکور در دوران عده نیز استمرار دارد.

گفتنی است در حقوق داخلی ایران تا پیش از قانون حمایت خانواده جدید، سکونت مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی بود. در تبصره ۴ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق آمده است: «در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است»، ولی قانون حمایت خانواده جدید به نظریه دوم گرایش یافته و در ماده ۳۸ مقرر داشته است: «در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می‌شود، ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده است، مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد...». اصلاح قانون مذکور براین مبنا صورت گرفته است که زن پس از طلاق معمولاً تمایلی به اقامت در منزل شوهر تا پایان عده ندارد؛ به‌همین دلیل اگر مجبور به اقامت گردد، زن و مرد در معرض نزاع و درگیری قرار می‌گیرند؛ به‌همین دلیل آنان گواهی اسکان زن مطلقه در منزل زوجیت تا پایان عده را به‌صورت صوری امضا می‌کردند.

۲-۲. تأثیر «بی‌عفتی» در اسقاط حق سکونای معتدّه رجعی

حق سکونای مطلقه رجعی استثنائاتی دارد؛ از جمله اینکه طلاق در حال نشوز وی واقع گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۱۴). زن ناشزه در دوران زوجیت حقی بر نفقه ندارد و به‌طریق اولی در دوران عده نیز چنین حقی ندارد. این مسئله اکنون مورد بحث نیست. استثنای دیگر آن ظهور

فحشاء میبینه ازسوی زوجه است. در بخشی از آیه نخست سوره طلاق که پیش از این ذکر شد، آمده است: «... لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ...: آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند...».

باتوجه به صراحت آیه شریفه، در اسقاط حق سکناى مطلقه رجعی پس از ظهور فحشاء میبینه از وی تردیدی نیست. با این حال مانند مبحث سابق درباره مصادیق «فاحشه میبینه» در آیه مذکور اتفاق نظر وجود ندارد. تفصیل مطلب را در مبحث بعدی تشریح خواهیم کرد.

۲-۲-۱. بررسی نظریه‌ها درباره مصادیق «فاحشه میبینه»

درباره مصادیق یا مصادیق فاحشه میبینه دیدگاه‌های متنوعی ازسوی مفسران و فقهای عظام مطرح شده است. برخی از آنان به ذکر اقوال بسنده کرده و از اظهارنظر خودداری کرده‌اند (همان، ص ۳۱۵). بعضی نیز به صراحت گفته‌اند ما در این مسئله از متوقفین هستیم (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۷۴). در مباحث این قسمت، دیدگاه‌های مطرح را بررسی و ارزیابی خواهیم کرد.

الف) اعمال موجب حدّ

گروهی از مفسران و فقها اصطلاح «فاحشه میبینه» در آیه نخست سوره طلاق را به اعمال موجب حدّ تفسیر کرده‌اند. مدافعان این نظریه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. اعمال منافی عفاف موجب حدّ: برخی فقها فاحشه میبینه را به زنا و مانند آن از اعمال منافی عفاف موجب حدّ تفسیر کرده‌اند (ر.ک: همان). بعضی این قول را اجماعی و مطابق نصّ شمرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۱۶۷). منظور آنان از نصّ، روایت مرسله امام صادق علیه السلام است که در قسمت بعد ذکر خواهد شد. همچنین برای توجیه نظریه مذکور به ظهور عرفی لفظ فاحشه در زنا (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۱۵) یا کثرت استعمال آن در معنای مذکور (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۵) استدلال شده است.

۲. مطلق اعمال موجب حدّ: برخی دیگر فاحشه میبینه در آیه مذکور را به اعمال موجب حدّ به‌طور کلی تفسیر کرده‌اند. این نظریه ظاهراً نخستین بار در المقنعه مطرح شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۳۳) و سپس دیگران نیز آن را پذیرفته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۳۴/ ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱۸/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۷۳/ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۲). این نظریه اعمّ از

نظریه سابق است؛ زیرا عمل منافی عفاف شامل اموری همچون زنا و مساحقه می‌شود، درحالی‌که اعمال موجب حدّ شامل اعمالی چون شرب خمر و سرقت نیز می‌گردد. گفتنی است اگر مقصود از فاحشه مبیّنه، خصوص اعمال موجب حدّ باشد، اخراج زن از منزل به منظور اجرای حدّ است. به اعتقاد عده‌ای، پس از اجرای حدّ باید زن به منزل برگردانده شود (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۲)؛ بنابراین عمل موجب حدّ موجب سقوط حق سکناى معتدّه رجعی نمی‌شود، درحالی‌که از متن آیه این‌گونه برمی‌آید که فاحشه موجب اسقاط حق سکناى معتدّه رجعی است؛ زیرا استثنای بر اصل حکم یعنی عدم اخراج از منزل زوجیت است.

ب) ایذاء اهل زوج

مطابق بعضی نظریه‌ها مقصود از «فاحشه مبیّنه» در آیه مزبور، هر عملی است که موجب آزار و اذیت خانواده شوهر گردد؛ مانند اعمال منافی عفاف، دعوا و مشاجره یا رفتاری که باعث بی‌آبرویی خانواده شوهر شود. در تفسیر قمی آمده است: معنای فاحشه این است که زن زنا کند یا خود را به مردم بنمایاند یا بر آنان سلطه یابد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۴). این نظریه در منابع تفسیری و فقهی متعددی دیده می‌شود (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۲/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۰/ همو، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۵۳/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۳). برخی فقها تفسیر فاحشه مبیّنه به ایذاء خانواده شوهر را مقتضای عموم آیه و موافق اجماع شیعه دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۰)؛ هرچند علامه احتجاج به عموم آیه را ضعیف شمرده است (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۷۴).

ج) دیگر نظریه‌ها

۱. برخی مفسران، فاحشه مبیّنه را به نشوز تفسیر کرده‌اند. این نظر به فتاده و ابن‌عمر نسبت داده شده است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۱). نشوز زوجه به معنای ارتفاع یا امتناع از ایفای وظایف است (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). این معنا در مورد معتدّه رجعی فرض ندارد. ظاهراً مقصود از نشوز در نظریه مذکور، ترک منزل زوجیت یا امتناع از پذیرش شوهر در فرض رجوع وی خواهد بود.

۲. عده‌ای دیگر اصطلاح مزبور را به مطلق معصیت تفسیر کرده‌اند (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶۴). برای این نظریه دلیلی جز عموم آیه ارائه نشده است و همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند

(یزدی طباطبایی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۷)، تطبیق جمله مزبور به مطلق گناه بعید است؛ زیرا اشخاص نوعاً در معرض گناه‌اند و بعید است آیه شریفه ناظر به آن باشد.

۲-۲-۲. بررسی روایات تفسیری

روایات متعددی درباره آیه یکم سوره طلاق و تفسیر جمله مورد بحث وارد شده است. محتوای روایات مربوط به مسئله متفاوت و در دو دسته ذیل قابل طبقه‌بندی‌اند:

الف) روایات تفسیر فاحشه مبینة به أعمال منافی عفاف

در بعضی روایات، اصطلاح ترکیبی «فاحشه مبینة» به زنا تفسیر شده است. از امام صادق علیه السلام درباره آیه مزبور و جمله مورد بحث پرسیده شد، امام فرمود: «... إِلَّا أَنْ تَزْنِي فَتُخْرَجَ وَ يَقَامَ عَلَيْهَا الْحُدُّ: مگر اینکه مرتکب زنا شود؛ در این صورت از منزل اخراج می‌گردد تا حدّ بر وی جاری شود» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۹).

روایت مذکور مرسله است و از اعتبار کافی برخوردار نیست. با این حال برخی اظهار داشته‌اند: قصور سند روایت با اصل اکتفا به قدر متیقّن جبران می‌گردد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۲). ممکن است از تعلیل مذکور در روایت مذکور مبنی بر اینکه زن پس از عمل فاحشه از منزل اخراج می‌گردد تا حدّ بر وی جاری گردد، نتیجه بگیریم که حکم از زنا به دیگر أعمال منافی عفاف حدّی، بلکه به مطلق أعمال موجب حدّ تسری می‌یابد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۱۶۸).

در روایت دیگر، سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: به حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) عرض کردم: به من از «فاحشه مبینة» خبر دهید. امام علیه السلام فرمود: «الْفَاحِشَةُ الْمُبِينَةُ هِيَ السَّحْقُ ذُونَ الزَّيْنَاءِ: فاحشه مبینة، سحقی است نه زنا» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۶۰).

روایت اخیر با روایت نخست ناسازگار است. در توجیه ناسازگاری و جمع میان این دو روایت می‌توان گفت: منظور امام علیه السلام از نفی زنا این است که فاحشه فقط زنا نیست، بلکه مساحقه را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا گناه مساحقه از زنا بزرگ‌تر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۳۳۴). در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که منظور از فاحشه مبینة، مطلق أعمال منافی عفافی موجب حدّ است.

ب) روایات تفسیر فاحشه مبینة به ایذاء اهل شوهر

در بعضی روایات، فاحشه مبینة به آزار اهل شوهر و سوء خلق زوجه تفسیر شده است. روایت

نخست از علی بن ابراهیم از پدرش از بعضی اصحاب اوست. مطابق این روایت، امام رضا^ع درباره قول خدای سبحان مبنی بر عدم اخراج مطلقه از منزل خود و خارج نشدن وی از آن مگر اینکه فاحشه آشکاری از وی سر زده باشد، این‌گونه فرمود: مقصود از آن ایذاء و بدخلقی وی با اهل شوهر است: «أَذَاهَا لِأَهْلِ الرَّجُلِ وَ سُوءُ خُلُقِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۷).

مطابق روایت دیگر، مأمون از امام رضا^ع درباره آیه مورد بحث و فاحشه میبینه پرسید. امام^ع فرمود: مقصود این است که زن اهل شوهر را بیازارد؛ پس اگر چنین کند، شوهر می‌تواند زن را پیش از انقضای عده از منزل اخراج کند: «أَنْ تُؤْذِيَ أَهْلَ زَوْجِهَا فَإِذَا فَعَلَتْ فَإِنْ شَاءَ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا فَعَلٌ» (همان).

روایات مذکور هر دو مقطوعه و ضعیف‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۷۴). روایت دیگری نیز در منابع اهل سنت وجود دارد که مطابق آن، رسول خدا^ص فرمان داد فاطمه بنت قیس در خانه ام‌مکتوم - که مردی نابینا بود - عده نگه دارد؛ زیرا وی زنی بود که مردم را اغوا می‌کرد (بی‌بیهقی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۳۳). این روایت نیز قابل استناد نیست؛ زیرا در منابع اهل سنت متفاوت نقل شده است. مطابق بعضی نقل‌ها فاطمه بنت قیس سه طلاقه بود؛ از این رو طلاق وی بائن بوده و مستحق نفقه و حق سکنی به‌شمار نمی‌آمد (نیسابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۶).

ج) نقد و بررسی

در بند الف دیدگاه‌های گوناگون بررسی گردید. در بند ب نیز روایات مسئله مورد توجه قرار گرفت. از مباحث سابق معلوم شد از میان دیدگاه‌های مذکور دو نظریه ذیل به‌لحاظ فراوانی مدافعان و مؤیدات روایی، قوت بیشتری دارد:

- اعمال موجب حد؛

- اعمال موجب ایذاء خانواده مرد.

به‌نظر می‌رسد نظریه دوم از قوت بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا با فلسفه حکم سازگاری بیشتری دارد. از سوی دیگر اعمال موجب ایذاء در مفهوم عام خود شامل اعمال موجب حد نیز می‌شود؛ زیرا این‌گونه اعمال، اعتبار و آبروی شوهر و خانواده وی را به مخاطره انداخته و باعث ایذاء آنان می‌شوند. از این طریق میان دو دسته روایات نیز جمع می‌شود و روایات دسته نخست در حقیقت بعضی مصادیق روشن اعمال موجب ایذاء را متعرض می‌شوند.

نتیجه

بررسی‌های نوشتار حاضر درباره چِستی «فاحشه مبینه» در آیات قرآن کریم و تأثیر آن بر حقوق مالی زوجه نشان داد که قدر متیقن از فاحشه مبینه در آیات ۱۹ سوره نساء و ۱ سوره طلاق، اعمال منافی عفاف است. مبتنی بر برخی روایات، مقصود از آن در آیه نخست سوره طلاق، ایذاء خانواده شوهر است. این معنا در مفهوم عام خود شامل اعمال منافی عفاف نیز می‌گردد؛ براین اساس:

۱. شوهر حق ندارد همسرش را در تنگنا قرار دهد تا مهرش را بازستاند. فاحشه مبینه استثنایی بر اصل مذکور است، ولی شوهر در این فرض نمی‌تواند بیش از مهر را از زوجه مطالبه نماید، بلکه چنانچه از ظاهر آیه ۱۹ سوره نساء برمی‌آید، وی فقط بخشی از مهر را می‌تواند بازستاند.
۲. در طلاق رجعی، زن مطلقه در حکم زوجه بوده و از حق نفقه برخوردار است؛ براین اساس وی حق دارد تا پایان عده در منزل خویش بماند و شوهر حق ندارد وی را اخراج کند. با این حال فاحشه مبینه باعث اسقاط حق سکناى مطلقه رجعی می‌گردد.

منابع

١. ابن براج طرابلسي، قاضي عبدالعزيز؛ المهذب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٦ق.
٢. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائيس اللغة؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٠٤ق.
٣. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ المغني؛ بيروت: دارالكتاب العربي، [بي تا].
٤. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه؛ تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي؛ بيروت: دارالفكر، [بي تا].
٥. بحراني، يوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق.
٦. بياضوي، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل و أسرار التأويل؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
٧. بيهقي، احمد بن حسين بن علي؛ السنن الكبرى؛ بيروت: دارالفكر، [بي تا].
٨. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ قم: مركز نشر اسراء، ١٣٨٨.
٩. جوهری، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ٤، بيروت: دارالعلم للملایین، ١٤٠٧ق.
١٠. حرّ عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
١١. حرّاني، حسن بن علي بن شعبة؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ تحقيق علي أكبر غفاري؛ قم: نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
١٢. حكمت نيا، محمود و همكاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ تهران: روابط عمومي شوراي فرهنگي اجتماعي زنان، ١٣٨٦.
١٣. حلي، ابوصلاح؛ الكافي في الفقه؛ اصفهان: كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين ﷺ، ١٤٠٣ق.
١٤. حلي (علامه حلي)، حسن بن يوسف؛ مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ قم: نشر اسلامي، ١٤١٨ق.
١٥. حلي (محقق حلي)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
١٦. حميري، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، ١٤١٣ق.
١٧. حوزي، عبد علي بن جمعه؛ تفسير نورالثقلين؛ ج ٤، قم: اسماعيليان، ١٤١٥ق.

١٨. دار قطنى، على بن عمر؛ سنن الدار قطنى؛ تحقيق مجدى شورى؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
١٩. دارمى، عبدالله بن بهرام؛ سنن الدارمى؛ دمشق: مطبعة الإعتدال، [بى تا].
٢٠. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ لبنان: دارالعلم، ١٤١٢ق.
٢١. رضوى، سيد محمد و سيد على رضوى؛ «گستره جواز عضل در فرض خيانت و تأثير آن بر روابط حقوقى زوجين»، پژوهشنامه زنان؛ ش ٢، تابستان ١٣٩٦، ص ٦٥-٨٣.
٢٢. زمخشري، محمود بن عمر؛ الفائق فى غريب الحديث؛ تحقيق ابراهيم شمس الدين؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٢٣. سيد مرتضى، على بن حسين؛ مسائل الناصريات؛ تهران: تحقيق مركز البحوث والدراسات العلميه، ١٤١٧ق.
٢٤. صانعى، يوسف؛ وجوب طلاق خلع بر مرد؛ قم: انتشارات ميثم تمار، ١٣٨٦.
٢٥. طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم؛ تكملة العروة الوثقى؛ تحقيق سيد محمد حسين طباطبايى؛ قم: مكتبة داورى، ١٤١٤ق.
٢٦. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ ج ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٢٨. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ تحقيق سيد احمد حسيني؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٤٠٨ق.
٢٩. طوسى، محمد بن حسن؛ الإستبصار؛ تحقيق سيد حسن موسوى خراسان؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٩٠ق.
٣٠. —؛ الخلاف؛ قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٣١. —؛ المبسوط فى فقه الإمامية؛ تحقيق محمد باقر بهبودى؛ قم: المكتبة المرتضويه، ١٣٨٨ق.
٣٢. —؛ النهاية فى مجرد الفقه والفتوى؛ ج ٢، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٠ق.
٣٣. —؛ تهذيب الأحكام؛ تحقيق سيد حسن موسوى خراسان؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٦٤.
٣٤. —؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٣٥. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقيه؛ تحقيق

- سیدمحمد کلانتر؛ قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۰ق.
۳۶. —؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۷. فاضل جواد، جوادبن سعید؛ مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام؛ ج ۲، تهران: مرتضوى، ۱۳۶۵.
۳۸. فخر رازى، محمدبن عمر؛ التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۳۹. فراهيدى، خليل بن احمد؛ كتاب العين؛ تحقيق مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۴۰. قرشى، سيدعلى اكبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۴۱. قرضاوى، يوسف؛ دیدگاه‌های فقهی معاصر؛ ترجمه احمد نعمتى؛ تهران: احسان، ۱۳۸۰.
۴۲. قرطبي، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۳. كلينى، محمدبن يعقوب؛ الكافي؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
۴۴. متقى هندى، على؛ كنز العمال؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۴۵. مصطفوى، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم؛ تهران: مركز الكتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
۴۶. مطهرى، مرتضى؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۴۷. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد؛ زبدة البيان فى أحكام القرآن؛ تهران: مكتبة المرتضوية، [بى تا].
۴۸. مقرئ فيومى، احمد بن محمد؛ المصباح المنير؛ قم: منشورات دارالرضى، [بى تا].
۴۹. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۵۰. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
۵۱. نيسابورى، مسلم بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
۵۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ «انزجار زوجه و وجوب طلاق خلع»، دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامى؛ ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۵۷-۸۴.
۵۳. —؛ «نگاهى نوبه تفسير نشوز زوجه در قرآن»، فصلنامه علمى - پژوهشى قرآن، فقه و حقوق اسلامى؛ ش ۴، ۱۳۹۵، ص ۷-۳۴.
۵۴. —؛ حقوق مالى زوجه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۵.